خویشکاری‌های موبدان در شاهنامه

اکبر شامیان ساروکلائی*
استادیار دانشگاه بیرجند
زهرا دلپذیر**

چکیده

در ایران باستان موبدان همواره یکی از مقامات برجستهٔ جامعه به‌شمار می‌آمدند و در دربار شاهان نفوذی فوق‌العاده داشتند. این امر به‌خوبی در مشهورترین حماسهٔ ملی ایران نمود یافته است و به حدی اهمیت دارد که با بررسی نقش و جایگاه موبدان در شاهنامه چگونگی ارتباط دین و حکومت در ایران باستان مشخص می‌شود. خویشکاری موبدان در شاهنامه منحصر به اجرای مناسک دینی نیست. آن‌ها هم در ادارهٔ کشور اختیارات گسترده‌ای دارند، هم از نظر علمی سرآمد زمان خویش‌اند، هم تعلیم و تربیت را به عهده دارند و هم راوی داستان‌های کهن هستند. نظارت بر امور اقتصادی و پرچم‌داری در جنگ‌ها نیز از دیگر کارکردهای موبدان به‌شمار می‌رود. شایان یادآوری است واژهٔ موبد در شاهنامه همیشه به معنای عالم دینی نیست، بلکه توسّع معنایی یافته و بر دانا و خردمند نیز اطلاق شده است. نگارندگان می‌کوشند کنش‌ها و سلسله‌مراتب موبدان را بر اساس متن شاهنامه و با استفاده از برخی متون پهلوی و تواریخ عهد اسلامی بازنمایند.

کلیدواژه‌ها: موبد، خویشکاری، دین، سیاست، فرهنگ، ایران باستان، شاهنامهٔ فردوسی.

* ashamiyan85@gmail.com
** کارشناس ارشد ادبیات فارسی delpazir100@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۲۷

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۸، شماره ۶۹، پاییز ۱۳۸۹

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

مقدمه

موبدان از مهم‌ترین مقامات اجتماعی در ایران باستان به‌شمار می‌رفتند و حتی پیش از ظهور زرتشت پیشوایی مذهبی مردم را به عهده داشتند. واژهٔ موبد در *اوستا* به صورت مغو (moghu) در فارسی باستان مگو (mogu) و در فارسی میانه (پهلوی) مغوپت (magupat) آمده و به مرور زمان تبدیل به موبد شده است (پورداوود، ۲/۱۳۸۰: ۲۱).

گرچه موبدان نگهبان آتشکده‌های کشور بودند و آداب و رسوم دینی همچون آیین تطهیر و قربانی را اجرا می‌کردند، وظایف آنان منحصر به امور مذهبی نبود. آن‌ها مدرس، مورخ، طبیب و منجم بودند و در تصمیم‌گیری‌های مهم کشور دخالت داشتند. این نفوذ و پایگاه برجسته به حدی اهمیت دارد که بررسی وضعیت فرهنگی ایران باستان بدون درنظرگرفتن جایگاه موبدان امکان‌پذیر نیست. کنش‌های موبدان به تمامی در مشهورترین حماسهٔ ملی ایران نمود یافته است و به یقین *شاهنامه* را می‌توان از کامل‌ترین منابع پژوهش دربارهٔ موبدان به‌شمار آورد. حال این پرسش‌ها مطرح می‌شود که هریک از این کنش‌ها چه اموری را دربرمی‌گیرد؟ فردوسی در بازتاب آن‌ها تحت تأثیر چه منابعی بوده است؟ و دیگر آنکه آیا با بررسی خویشکاری موبدان در *شاهنامه* می‌توان به سلسله‌مراتب و نظام طبقاتی آن‌ها در ایران باستان دست یافت؟ نگارندگان می‌کوشند تا حد امکان به این پرسش‌ها پاسخ دهند.

شایان یادآوری است مطالعهٔ آثاری که به مقولهٔ دین در ایران باستان پرداخته‌اند همچون شرح پورداوود بر بخش‌های مختلف *اوستا* (گات‌ها، ویسپرد، یشت‌ها)، *فرهنگ نام‌های اوستا* و *دانشنامهٔ ایران باستان* از هاشم رضی، *تاریخ کیش زرتشت* و *زردشتیان* از مری بویس، *دین‌های ایران و جهان معنوی ایرانی* از گئو ویدن گرن، *دین‌های ایرانی* از هنریک ساموئل نیبرگ، *نامهٔ تنسر به گشنسب*، *تاج* از جاحظ، آثار کریستین‌سن به‌ویژه دو کتاب وی با نام‌های *وضع ملت*، *دولت و دربار در دورهٔ شاهنشاهی ساسانی* و *ایران در زمان ساسانیان*، *تاریخ و فرهنگ ساسانی* و *جامعهٔ ساسانی*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

از تورج دریایی و *جامعهٔ ساسانی، سپاهیان، کاتبان، دبیران و دهقانان* از احمد تفضلی، و برخی مقاله‌ها مانند «نقش مذهبی و اجتماعی مغان در ایران باستان» از قلعه‌خانی و امیدواری، «مغان و نقش آنان در فرهنگ ایران زمین» از مصطفی ذاکری و «کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دورهٔ ساسانی» از احمد تفضلی، برای آشنایی با آیین مغان و کارکردهای آن‌ها در ایران باستان تا حدی مفید است. گرچه اغلب این آثار یا به کنش‌های موبدان آن‌چنان‌که باید نپرداخته‌اند یا اطلاعات به‌دست‌آمده از آن‌ها محدود به موبدان عصر ساسانی است.[۱]

اجرای امور کشوری و لشکری

مهم‌ترین خویشکاری موبدان در *شاهنامه* تدبیر و اجرای امور کشوری و لشکری است که اینک به تفصیل بدان پرداخته می‌شود:

۱. ۱. تأیید و گزینش شاهان

در ایران باستان، موبدان به‌عنوان نمایندگان دینی شاهان را بر تخت می‌نشاندند. بنابر اسناد تاریخی، در اوایل دورهٔ ساسانی پادشاه خود ولیعهد را مشخص می‌کرد اما پس از مدتی این کار به عهدهٔ بزرگان کشور و موبدان زرتشتی گذاشته شد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۹). نقش موبدان موبد[۲] در این زمینه کاملاً بارز بود. در کتاب *تاریخ و تمدن ایران ساسانی* آمده است: «ظاهراً هیچ‌یک از شاهان این سلسله جانشین خود را برنمی‌گزیدند، زیرا تا موبدان موبد رضایت نمی‌داد، شاه به تخت نمی‌نشست. وی می‌توانست شاهی را خلع کند یا جانشین قانونی او را از سلطنت بازدارد» (نفیسی، ۱۳۳۱: ۲۳۷). این وظیفه در دورهٔ تاریخی *شاهنامه* کاملاً نمود یافته و تا حدودی با روایت‌های معتبر دورهٔ ساسانی مطابق است.

پس از مرگ فرایین، ایران بی‌شاه می‌ماند و بزرگان دربار برای تدبیر این مشکل نزد موبدان موبد می‌روند تا چارهٔ کار بجوید و فردی شایسته را به شاهی برگزینند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

(فردوسی، ۸/۱۳۸٦: پی‌نوشت ۳۹۰). حتی در جای دیگر منشور ولیعهدی نزد بزرگان و خردمندان دربار به موبدان موبد سپرده می‌شود (همان/۷: ٤٥٥).

گرانخوار، موبدان موبد معروف دورهٔ ساسانی و وزیر اردشیر بابکان، در ماجرای اردشیر و دختر اردوان و زاده شدن جانشین آیندهٔ مملکت، شاپور، نقشی اساسی دارد. وی با توجه به متون تاریخی به‌یقین تنسر، روحانی بزرگ عصر ساسانی، است.[۳] داستان این موبد نمونه‌ای از قدرت و نفوذ بسیار موبدان در آن عصر است که در *شاهنامه* نمود یافته است. اردشیر پس از کشتن اردوان و اسارت پسرانش، دختر وی را به همسری می‌گیرد. دختر اردوان به تحریک برادران خود ـ که در بند شاه هستند ـ تصمیم می‌گیرد شاه را با جامی زهرآگین به قتل برساند. شاه از ماجرا آگاه می‌شود و به موبدان موبد فرمان کشتن او را می‌دهد. اما موبد درمی‌یابد که همسر شاه نوزادی در بطن خود دارد. بنابراین، از بیم اینکه شاه بدون جانشین بماند از کشتن وی سرمی‌پیچد و او را به سرای خود می‌برد و راه را بر هرگونه احتمال و بدگویی می‌بندد. سال‌ها می‌گذرد و شاه از اینکه هنوز صاحب فرزند پسری نشده نگران است. وزیر که پیش‌بینی چنین روزی را کرده پرده از راز پنهان برمی‌دارد و او را از وجود فرزندش شاپور آگاه می‌کند. شاه با شنیدن این خبر بسیار شگفت‌زده می‌شود، گنجی بی‌شمار به وزیر می‌بخشد و فرمان می‌دهد نام وی را بر سکه‌ها نقش کنند. همچنین نگین پادشاهی خود را به وی می‌سپارد (همان/٦: ۱۹٦– ۲۰٤). این داستان با اندکی اختلاف در کتاب‌های مورخان قرون اولیهٔ عهد اسلامی چون *تاریخ طبری*، *تاریخ بلعمی*، *نهایةالأرب* ابن قتیبهٔ دینوری و *غررالسیر* ثعالبی ذکر شده است. از آن‌جا که مأخذ همهٔ این کتاب‌ها *خداینامه* است، روایت آن‌ها تا حد زیادی شبیه یکدیگر و با آن‌چه در *شاهنامه* آمده متفاوت است. اما نزدیک‌ترین روایت به *شاهنامه* در کتاب پهلوی *کارنامهٔ اردشیر بابکان* آمده که به نظر می‌رسد فردوسی ازآن متأثر بوده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

گاه نیز شاهزادگانی را می‌بینیم که به اصرار موبدان بر تخت می‌نشینند. پس از درگذشت بهرام اورمزد نیز فرزندش بهرام بهرام چهل روز به سوگ می‌نشیند. سرانجام موبدی پاک‌رای یک هفته با او به چالش می‌پردازد و پای می‌فشرد تا شاهزاده سوگ وانهد و بر تخت بنشیند (همان/٦: ٢٦٦). شاید این موبد همان کرتیر، روحانی بزرگ دورهٔ ساسانی، باشد که در زمان بهرام اول قدرت زیادی در دربار داشت و توانست فرزند او را بر تخت بنشاند. «کرتیر در کتیبه‌های خود به این شاه ساسانی که در زمان نوجوانی به سلطنت رسید علاقهٔ خاصی نشان می‌دهد و او را با صفاتی چون راد، راست، مهربان و نیکوکار ستایش می‌کند. ارادت بهرام دوم هم به کرتیر بسیار است، به طوری‌که لقب "منجی روان بهرام" را به لقب قبلی او "موبد اورمزد" می‌افزاید» (تفضلی، ۱۳۷۰: ۷۳۱). به نظر شاپور شهبازی کرتیر بهرام [دوم] را در رسیدن به سلطنت یاری کرده است (دریایی، ۱۳۸۲: ۹۰). بنابراین ـ در صورتی که این موبد همان کرتیر باشد ـ شاید یکی از دلایل نفوذ کرتیر بر بهرام دوم همین مسئله باشد.

ماجرای بر تخت نشستن بهرام گور نیز صحنهٔ نمایشی برای اعمال قدرت و نفوذ بی‌اندازهٔ موبدان در امور حکومتی است. هرچند بهرام پیش از درگذشت پدر به ولیعهدی انتخاب شده، موبدان جانشینی وی را نمی‌پذیرند و برای گزینش فرد مناسب سه روز به بحث می‌نشینند. سرانجام بهرام پس از گذراندن مراحل و آزمون‌های مختلف با تأیید موبدان بر تخت می‌نشیند (فردوسی، ٦/١٣٨٦: ٦٠٩-٦١١).

گاهی موبدان خود ادارهٔ حکومت را به دست می‌گیرند. پس از درگذشت اورمزد نرسی، پادشاه ایران، شهروی ـ که موبدان موبد دربار است ـ به نیابت از شاپور خردسال چندی بر کشور فرمان می‌راند و جهان را با داد و دهش سامان می‌دهد تا شاه نو به مردی رسد و ادارهٔ حکومت را به دست گیرد (همان/٦: ٢٩١).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

۱. ۲. تشریفات تاج‌گذاری

در ایران باستان، موبدان به ریاست موبدان موبد دربار تشریفات به تخت نشستن شاهان را اجرا می‌کردند. یکی از مورخان مشهور یونانی در این زمینه می‌نویسد: «پس از مرگ داریوش دوم، جانشین او اردشیر دوم به پاسارگاد رفت برای انجام آیینی که باید هنگام بر تخت نشستن به دست مغان و موبدان انجام گیرد» (پلوتارک، ۱۳۳۹: ۱۹۳). در ابتدای این مراسم، موبدان موبد دربار تاج بر سر پادشاه می‌گذاشت. «در آغاز سدهٔ سوم تا سدهٔ پنجم میلادی شاهان خود تاج‌گذاری می‌کردند تا آنکه در زمان بهرام پنجم (٤٢٠-٤٢٨.م) تاج شاهی به دست موبدان موبد بر سر او گذاشته شد. شهبازی تغییر این رسم را به تطهیر و تقدیس آیین تاج‌گذاری مربوط می‌داند، اما این تغییر دلایل دیگری هم دارد. زیرا انجام تاج‌گذاری به دست روحانیان به دلیل اعتبار روزافزون آنان و گسترش سلسله‌مراتب زرتشتی در شاهنشاهی ساسانی است. آیین تاج‌گذاری در نوروز یا مهرگان برگزار می‌شد. شهبازی فهرستی از ملازمان را به همراه توصیفی نسبتاً دقیق از این آیین بر اساس *شاهنامه* و منابع اسلامی تهیه کرده است» (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

در *شاهنامه* موبدان موبد دربار با همراهی سه نفر از خردمندان، شاه را بر تخت می‌نشاند و تاج بر سرش می‌نهد (فردوسی، ٦/١٣٨٦: ٤٠٩). در *نامهٔ تنسر* دربارهٔ مراسم تاج‌گذاری شاهان ساسانی آمده است: «... و در آن شب به بارگاه تاج و سریر فرو نهند و اصناف اصحاب مراتب به مقام خویش فروایستند، موبد با هرابده (هیربدان) و اکابر و ارکان و اجلهٔ دولت به مجلس پادشاه‌زادگان شود و جمله صف زنند... موبد بانگ بلند بردارد و بگوید: ملائکه به ملکی فلان بن فلان راضی شدند شما خلایق نیز اقرار دهید و بشارت باد شما را، آن پادشاه‌زاده را بردارند و بر تخت نشانند و تاج بر سر او نهند» (مینوی، ١٣٥٤: ٨٨).

بنابر منابع دوران اسلامی، شاهان ساسانی هنگام جلوس خطبه‌ای را در حضور موبدان و بزرگان دربار ایراد می‌کردند و آن‌ها را به اطاعت از فرمان خود اندرز

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

می‌دادند. اصل پهلوی این خطبه‌ها که احتمالاً به قلم دبیران نوشته می‌شد در دست نیست، ولی در منابع اسلامی خلاصه یا بخش‌هایی از آن به ترجمهٔ عربی یا فارسی نقل شده است. فردوسی در آغاز سلطنت هر شاه، خطبهٔ جلوس او را آورده است. ثعالبی نیز به اختصار این خطبه‌ها را نقل کرده است. از این‌رو احتمال دارد این خطبه‌ها در *خداینامهٔ* پهلوی نیز بوده است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۳۸). در *شاهنامه* بلاشِ پیروز نیز پس از بر تخت نشستن، موبدان را از بی‌احترامی به شاه برحذر می‌دارد (فردوسی، ۱۳۸٦ /۷: ۱۲)، زیرا در آیین شاهان اطاعت از فرمان‌های شاه نشانهٔ دین‌داری است. پس موبدان می‌باید در مقابل پادشاه فرمانبرتر باشند. در مقابل، پادشاهان شایسته هم کسانی هستند که برای موبدان ارزش زیادی قائل‌اند و در همهٔ امور نظر آن‌ها را پیش چشم دارند، چنان‌که یزدگرد بزه‌گر در مراسم تاج‌گذاری با موبدان عهد می‌بندد که جز با آن‌ها به کنکاش ننشیند (همان/٦: ۳٦۱).

۱. ۳. پیام‌رسانی

فرستادگان ویژهٔ پادشاهان و سفیران حکومت نیز موبد بودند. در *شاهنامه* نیز وظیفهٔ پیام‌رسانی چه در هنگام صلح و چه در جنگ‌ها به عهدهٔ موبدان است. هنگامی‌که زو طهماسپ به جانشینی نوذر انتخاب می‌شود، مژده‌بران به ریاست موبد مأمور رساندن مژده می‌شوند (همان/٦: ۳۲۳). اسکندر هم موبدانی را نزد شاه هند «کید» می‌فرستد تا گنج نهان او را ببینند و گزارش دهند (همان/٦: ۲٦). رد و بدل کردن پیام‌های جنگی و میانجی‌گری بین دو لشکر نیز از وظایف موبدان در *شاهنامه* است. سلم و تور موبدی خردمند را با این پیام نزد فریدون روانه می‌کنند که اگر تاج از ایرج نستاند به ایران حمله خواهند کرد (همان/۱: ۱۱۰).

۱. ٤. دادرسی

در عصر ساسانی موبدان موبد در حکم قاضی‌القضات کشور بود. حتی گاهی شاهان در برابر وی زانو می‌زدند و به گناه خود اعتراف می‌کردند (نفیسی،۱۳۳۱: ۲۳۸). «در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

فرگرد پنجم (قطعهٔ ۲۵ و ۲٦) از وندیداد *اوستا* نیز تلویحاً به وجود دو قاضی اشاره شده است، هنگامی که از رد (موبدان موبد) یا سروشاورز (هشتمین تن از پیشوایان روحانی) خواستار برگزاری آیین قضاوت شدند» (جعفری‌تبار، ۱۳۸٤: ۷۱).

در *شاهنامه* همهٔ بزرگان کشوری و لشکری برای رسیدگی به مشکل خود به موبدان موبد مراجعه می‌کنند. چنان‌که سپاهیان نزد موبدان موبد آمدند و از بهرامشاه گلایه کردند (فردوسی، ٦/۱۳۸٦: ٥۲٦). بهرام گور نیز پس از تاج‌گذاری از همهٔ کسانی که یزدگرد آن‌ها را از کشور رانده می‌خواهد برای دادخواهی نزد موبدان موبد بیایند (همان، ٤۲۳). در کتاب *تاج* آمده است: «رسم این دادخواهی چنین بود که پادشاه یک روز بزرگ موبدان را خوانده با بزرگِ دبیران می‌نشانید و می‌فرمود تا جار زنند آن‌ها که از پادشاه متظلم هستند از آن جمع به یک سو شوند، آن‌گاه شاهنشاه از جای برخاسته و با مدعیان خود در برابر موبد می‌نشست» (جاحظ، ۱۳۲۸: ۲۰۲).

۱. ۵. رایزنی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای موبدان مشاوره و هم‌فکری با پادشاه بود، به‌ویژه با موبدان موبد مشورت می‌شد. مؤلف کتاب *الملل و النحل* دربارهٔ اهمیت نقش موبدان موبد در تصمیم‌گیری شاهان می‌نویسد: «ملوک به مطاوعت او منقاد بودندی و از مطاوی، اوامر و نواهی او تجاوز ننمودندی و به احترام او ساعی بودند، چنان‌که تعظیم سلاطین کنند» (شهرستانی، ۱۷۹: ۱۳۵۰).

در *شاهنامه* بارزترین کارکرد موبدان مشاوره و رای‌زنی با پادشاه است، چنان‌که شاهان حتی در جزئی‌ترین امور با آن‌ها مشورت می‌کنند. خسرو پرویز زمانی از چهار بخش شبانه‌روز را به مشاوره با موبد اختصاص داده است (فردوسی، ۸/۱۳۸٦: ۲٤۲). نامهٔ سران دیگر کشورها نیز در حضور موبدان به اطلاع شاه می‌رسد و سپس موبدان نظر خود را اعلام می‌کنند، چنان‌که نامهٔ خاقان چین به نوشین‌روان، مبنی بر پیشنهاد ازدواج یکی از دخترانش با شاه ایران، در جمع موبدان خوانده می‌شود (همان/۷: ۲٦۱).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

موبدان در میدان جنگ هم با شاهان و پهلوانان هم‌فکری و رایزنی می‌کنند. در جنگ یازده‌رخ کیخسرو با موبدان خویش مشورت می‌کند (همان/٤: ٨). در نبردی دیگر، کاووس به موبدان می‌گوید که به تنهایی به جنگ افراسیاب می‌رود اما موبد او را بر حذر می‌دارد (همان/٢: ٢٤٠).

١. ٦. مأمور دیوان عرض

مسئولیت دیوان عرض و رسیدگی به کار سپاه نیز با موبدان بود. «بنابر اسناد تاریخی، این دیوان بیستگانی لشکریان را می‌پرداخت، آن‌ها را سان می‌دید و شماره می‌کرد» (نفیسی، ١٣٣١: ٢٣٢).

در *شاهنامه* کیخسرو موبدان را مأمور می‌کند تا به سپاه وی سامان دهند (فردوسی، ٣/١٣٨٦: ١١). نوشین‌روان نیز موبدی به نام بابک را مسئول دیوان عرض می‌کند (همان/٧: ١٠١).

١. ٧. مشارکت در میدان نبرد

موبدان در میدان جنگ حضوری فعال داشتند. هرودوت دربارهٔ سپاه ایران در دورهٔ هخامنشی می‌نویسد: «سپاهیان ایران را مغ‌ها همراهی می‌کردند، آن‌ها پیش از شروع درگیری در صحنهٔ جنگ حاضر می‌شدند (اوشیدری، ١٣٧١: ٤٥).

در *شاهنامه* در رزم اسفندیار با ارجاسپ تورانی گشتاسپ از بین موبدان و پهلوانان دوازده هزار نفر را برای جنگ گزینش می‌کند (فردوسی، ٥/١٣٨٦: ٢١٧). در نبردی دیگر، همهٔ موبدان به همراه دیگر سپاهیان هنگام حرکت به سوی میدان جنگ در پیش گشتاسپ صف می‌آرایند (همان/٥: ٢٩٩). موبدان در میدان نبرد بر عملکرد لشکریان و پیشبرد جنگ نظارت دارند. در داستان کاموس کشانی موبدی در گیراگیر نبرد به طوس می‌گوید که پشت سر او هیچ جنگجویی نیست (همان/٣: ١٣١). افراسیاب نیز از بیم حملهٔ ناگهانی سپاه ایران به سپهسالار خود پیران توصیه می‌کند که با یاری موبدان از لشکر محافظت کند (همان/٣: ١٠١).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

از نوادر کارکردهای موبدان در جنگ‌ها پرچمداری است. جالب است که در *شاهنامه* یک‌بار حمل این درفش به‌وسیلهٔ پنج موبد صورت گرفته است (همان/۲: ۲۴۳). شاید این کارکرد از آن روی باشد که موبدان پیام‌آور صلح و دوستی بودند، پس نماد صلح و افتخار ایران باید به دست آن‌ها افراشته می‌شد. نگارندگان با وجود بررسی منابع مختلف، نکته‌ای دربارهٔ این کارکرد موبدان نیافتند و تنها اثری که به این موضوع اشاره کرده *شاهنامه* است. عدد پنج نیز قابل تأمل است. احتمالاً این مسئله به تقدس عدد پنج در برخی ادیان ارتباط دارد، چنان‌که به گفتهٔ آنه‌ماری شیمل در راز اعداد «پنج در بسیاری از ادیان از جمله اسلام و مسیحیت مقدس است... در مانویت نیز عدد پنج تقدس خاصی دارد و پنج عنصر نور (آتر، باد، آب، نور و آتش) با پنج عنصر تاریکی در تقابل اند. همچنین در این دین از گروه‌های پنج‌تایی چون پنج درجهٔ روحانی، پنج یار خدای زنده و پنج فرشته که ارواح را جمع می‌کنند سخن به میان می‌آید» (شیمل، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۳۱). به نظر نگارندگان، ازآن‌جا که فردوسی در سرودن *شاهنامه* تحت تأثیر منابع مکتوب بوده است، احتمال دارد در این زمینه (تقدس عدد پنج) متأثر از منابع مانوی بوده باشد.

۱. ۸. ملازمت شاه و پهلوان

موبدان نه تنها در دربار هم‌نشین شاهان و شاهزادگان بودند، بلکه در سفرها نیز آنان را همراهی می‌کردند. در کتاب *تاج* آمده است: «آن‌کس که ملازم پادشاهان باشد و با ایشان به سفری رهسپار گردد، باید به فن سیاحت و قطع مسافت آگاه بود و منزل از مسیر بازشناسد و تواند دلیل راه باشد... و به حال گذشتگان عارف بود و مردم‌شناس باشد و با مکارم اخلاق پیشینیان آشنا و آگاه بود، امثال سائره و داستان‌ها و مثل‌ها را نیکو داند... و پادشاه را به پرهیزگاری و رستگاری بخواند» (جاحظ، ۱۳۲۸: ۹۴- ۹۵). بنابراین، موبدان که جامع همهٔ این صفات بودند، سزاوارترین افراد برای همراهی با شاه به‌شمار می‌آمدند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

در *شاهنامه* ملازمت موبدان بیش از هر چیز نشانهٔ قدرت معنوی و پایگاه والای شاهان و پهلوانان است. سام در رؤیا فرزندش زال را به صورت جوانی خوب‌روی می‌بیند که موبدی ملازم اوست (فردوسی، ۱/۱۳۸۶: ۱۶۹). اسفندیار نیز به بهمن توصیه می‌کند برای رفتن به بارگاه رستم ده موبد نیک‌نام را با خود همراه کند (همان/۵: ۳۲۰). به نظر می‌رسد به همراه بردن این تعداد موبد، افزون بر رایزنی با آن‌ها، کاری آیینی برای نشان دادن شکوه و جلال گشتاسپ به خاندان رستم باشد.

موبدان در شکارگاه نیز همراه شاهان و بزرگان بودند. «در *کارنامگ اردشیر بابکان* نام موبذان موبذ، ایران‌سپاهبذ، دبیران‌مهشت، اندرزبد واسپوهرگان در ردیف ملتزمان رکاب شاه در موقع شکار آمده است» (کریستین‌سن، ۱۳۴۵: ۱۵۶). در *شاهنامه* نیز موبد بهرام گور در نخچیرگاه او را همراهی می‌کند و در طول راه برای سرور خود داستان‌هایی از جمشید و فریدون روایت می‌کند (فردوسی، ۶/۱۳۸۶: ۴۴۵). در این سفرها موبدان برای حفظ امنیت و مقام شاه، در مواجهه با هر مسئله‌ای روشی نیک را برمی‌گزینند. داستان دیهی که به یک سخن خراب شد و به دیگر سخن آبادان، نمونه‌ای از خردورزی موبدان در مواجهه با مسائل است (همان/۶: ۴۴۵-۴۵۲).

موبدان حتی در واپسین لحظات زندگی شاهان به وصایای آنان گوش می‌سپارند. منوچهر وقتی از ستاره‌شناسان می‌شنود هنگام سفر به دیگرسرای است، موبدان را برای بیان وصیت فرا می‌خواند (همان/۶: ۲۷۷).

۱. ۹. نظارت بر امور اقتصادی

در دورهٔ ساسانی سازمان مالیاتی کشور قانون خاصی داشت. عایدات دولت در درجهٔ اول از مالیات اراضی (خراگ) و سپس مالیات سرانه (گزیت و سرگزیت) تأمین می‌شد. در کتاب *شاهنشاهی ساسانی* آمده است: «موبدان همچنین مسئول نظارت بر معاملات اقتصادی بودند و در مشاغل گوناگونی در شهرها و آتشکده‌ها خدمت می‌کردند. شمار فراوانِ مهرهایی که با عنوان مغ از دورهٔ ساسانی باقی مانده، بیانگر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

اهمیت این مقام در دستگاه دیوان‌سالاری دولتی و اقتصاد آتشکده است» (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

در *شاهنامه* نیز نظارت بر معاملات اقتصادی و باژ و خراج بر عهدهٔ موبدان است. نوشین‌روان گزیتی (مالیات) عادلانه برای همهٔ سرزمین‌های پادشاهی خود معین می‌کند تا بر کسی ستم نرود. این باج و خراج هرچهار ماه به دیوان آورده و به موبد سپرده می‌شود (فردوسی، ۱۳۸٦ /۷: ۹۵). در جای دیگر، کسری مردم را فرامی‌خواند و به آن‌ها می‌گوید که باقی‌ماندهٔ مالیات آن‌ها را که موبد در دیوان محاسبه کرده خواهد بخشید (همان/۷: ۱۰۸). یزدگرد نیز در نامه‌ای خطاب به مرزبانان توس از آن‌ها می‌خواهد که خراج امسال را با موبدی کاردان به دربار بفرستند. سپس موبدان این باژ و خراج را در دفتری ثبت می‌کنند و نسخه‌ای از آن را به گنجور شاه می‌دهند (همان/۸: ٤٤٦- ٤٤٧).

۲. برگزاری آیین‌ها

از دیگر کارکردهای موبدان در *شاهنامه* اجرای آیین‌ها و رسیدگی به مسائل مذهبی است. این وظایف عبارت‌اند از:

۲. ۱. آداب آتشکده

از ابیات *شاهنامه* برمی‌آید که پیش از ظهور زرتشت نیز معابدی به پرستش اختصاص داشت، ولی تصریح نشده که این معابد همان آتشکده بوده‌اند (معین، ۱/۱۳۳۸: ۷۱- ۷۳)؛ چنان‌که کاووس دستور می‌دهد برای موبد بزرگ معبدی بسازند (فردوسی، ۱۳۷٤: ۱۰٤).

در متون حماسی و تاریخی «ساخت یا تجدید بنای آتشگاه‌ها نظیر آذرفرنبغ (آتش موبدان) به گشتاسپ، پادشاه کیانی، نسبت داده شده است» (راشدمحصل، ۱۳۸۵: ۸۵- ۸٦). در *شاهنامه* نیز پس از ظهور زرتشت گشتاسپ موبدانی را به اطراف کشور گسیل

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

می‌دارد تا آتشکده‌های مختلفی را برپا و مردمان را به دین بهی دعوت کنند (فردوسی، ۵/۱۳۸٦: ۸۱). در آتشکده‌ها روحانیان ادعیهٔ مقرر پنج‌گانهٔ روز و اعمال مذهبی را به جا می‌آوردند. در *شاهنامه* مراسم نیایش با آداب خاصی چون خواندن باژ[٤] و زمزم،[٥] گرفتن برسم[٦] در دست و برخواندن زند و اُست[٧] همراه است. خسروانوشیروان آن‌گاه که به جنگ قیصر لشکر می‌آراید و به سوی آذرآبادگان روانه می‌شود، چون به آتشکدهٔ آذرگشسپ می‌رسد از اسب خویش پیاده می‌شود و از دستور[٨] برای آیین نیایش باژ و برسم می‌جوید و زمان می‌دهد که موبد نامهٔ *مینوی زند* و *اوستا* را به آوای نیکو بخواند. همین هنگام رد[٩] و هیربد[١٠] پیش او به خاک می‌افتند و جامه چاک می‌زنند (همان/۷: ۱۲۷). پس از اجرای مراسم نیایش تقدیم هدایا به موبدان نیز مرسوم بوده؛ مثلاً کسری در آذرگشسپ به موبدان زر و سیم می‌بخشد و موبدان در حالی‌که در پیشگاه آتش به نیایش می‌پردازند شاه را می‌ستایند (همان، ۲۸۲).

در کتاب *تاریخ و تمدن ایران ساسانی* یکی از وظایف مهم روحانیان در آتشکده‌ها غسل تعمید مردم و پذیرش توبهٔ گناهکاران شمرده شده است (نفیسی،۱۳۳۱: ۲۵). در داستانی از *شاهنامه* موبدی را با باژ و برسم در آتشکده می‌بینیم که باید به فرمان بهرام گور رسم و آیین زرتشت را به دختر شاه هند، سپینود ـ که به‌تازگی همسر شاه شده ـ بیاموزد و او را با آب پاک تطهیر کند (فردوسی، ٦/۱۳۸٦: ۵۹). شاید منظور از موبد در این‌جا همان هیربد باشد؛ چراکه آموختن آداب و رسوم دینی و اجرای فرایض مذهبی از وظایف هیربدان بود.[١١]

۲. ۲. آیین ازدواج

پیوند ازدواج در میان اقوام آریایی، امری مقدس و قابل احترام بود و به‌وسیلهٔ مغان [روحانیان] زروانی و میترایی با تشریفاتی خاص برگزار می‌شد (سلطانی، ۱۳۸۸: ۷۲-۷٤). این پیوند پس از ظهور زرتشت تقدس خود را حفظ کرد، چنان‌که «برگزاری

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

آیین نکاح و به‌جاآوردن واپسین اسرار مقدسه، وظیفهٔ روحانیان زرتشتی بود» (مظاهری، ۱۳۷۳: ۲۷۷).

در *شاهنامه* نیز موبدان در همهٔ مراحل ازدواج حضور دارند و بدون تأیید آن‌ها پیوندی صورت نمی‌گیرد. پسران فریدون برای خواستگاری دختران شاه یمن موبدانی را با خویش همراه می‌کنند (فردوسی، ۱/۱۳۸٦: ۱۰۰). زال پیش از ازدواج با رودابه از موبدان نظرخواهی می‌کند (همان، ۲۰٤). همچنین عروس را با موبد روانهٔ خانهٔ شوهر می‌کنند. اسکندر در نامه‌ای به مادر روشنک از او می‌خواهد دخترش را به همراه موبد اصفهان به دربار وی روانه کند (همان/٦: ۵). برقراری عقد ازدواج بر عهدهٔ موبدان است. اسکندر مطابق رسم و آیین مسیح در حضور موبدان با دختر شاه یمن ازدواج می‌کند (همان، ۲۸). به نظر می‌رسد در این بیت موبد به معنای روحانی (مسیحی) است. رستم نیز از موبدی پرهنر می‌خواهد که پیمان ازدواج وی و تهمینه را برقرار کند (فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۸۷). منظور از این پیمان همان است که «زرتشتیان ایران آن را پیمان و اندرز گواه‌گیران می‌نامند» (عفیفی، ۱۳۷٤: ۳۷۹). در کتاب زند *خرده‌اوستا*، که به زبان پهلوی است، یکی از عقدنامه‌های دوران ساسانی عنوان «پیمان کدخدایی» یافته است. در بخشی از این متن روحانی زرتشتی پیمان ازدواج را مطابق آیین زرتشت اجرا می‌کند و می‌گوید: «اهورامزدا بر تو گواه باد! مهر، سروش، رشن راست... بر تو گواه باد! فروهر زرتشت سپیتمان بر تو گواه باد! و من که هیربدم بر تو گواه باد!» (آموزگار، ۱۳۸٦: ۲۹۷).

تخطی از قانون ازدواج نیز گناهی نابخشودنی است. موبدان دربار منوچهر پس از اینکه خسرو پرویز شیرین را بدون رسم و راه به مشکوی خویش می‌آورد، سه روز از دیدار وی سر باز می‌زنند و سپس در جلسه‌ای اعتراض خود را به شاه اعلام می‌کنند. خسرو که توانایی مخالفت با موبدان را ندارد از موبدان موبد می‌خواهد که پیوند آن دو را بنابر آیین برقرار کند (فردوسی، ۸/۱۳۸٦: ۲٦۵).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

۲. ۳. آیین سوگواری

هرچند در *شاهنامه* به‌صراحت به چگونگی سوگواری موبدان اشاره نشده، چند بار ناله و بی‌قراری قهرمان داستان‌ها «خروش مغانی» نام گرفته است. در *یادداشت‌های شاهنامه* آمده است: «خروش مغانی آوازی است که هنگام سوگواری می‌خواندند و آن نوحه‌ای منسوب به مغان است» (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۰: ۱۵٦). در *تاریخ بخارا* نیز نوحه، زاری و سرودهایی که مردم در سوگ سیاوش می‌خوانند، رسم گریستن مغان نامیده شده است (النرشخی، ۱۳۵۱: ۲۹). مطابق *شاهنامه* فریدون پس از کشته‌شدن ایرج به دست سلم و تور خروش مغانی سرمی‌دهد (فردوسی، ۱/۱۳۸٦: ۱۲٤).

بنابر *نامهٔ باستان* خروش مغانی کنایه از نالهٔ زار و حزن‌انگیز است. به نظر مؤلف این اثر، شاید چنین کاربردی از آن‌جا باشد که خروش مغان نام آهنگی در خنیای کهن ایرانی است (کزازی، ٤/۱۳۸۳: ۵۰۰). نویسندهٔ کتاب *زمینهٔ شناخت موسیقی ایرانی* نیز خروش [مغان] را نام یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی دانسته است (جنیدی، ۱۳٦۱: ۱٤٤-۱٤۸). در *شاهنامه* بیتی این نظر را تأیید می‌کند: آن‌جا که زن چنگ‌زن شروع به نواختن خروش مغانی می‌کند (فردوسی، ٦/۱۳۸٦: ٤۹۲).

ظاهراً مغان در ایران باستان هنگام سوگواری مراسم خاصی داشتند. در حال حاضر بر روی یک قاب برجسته‌کاری مربوط به دورهٔ ساسانی تصویری از این مراسم را در اختیار داریم که موبدی زرتشتی را در حال پرستاری از آتش نشان می‌دهد. گروه سوگواران نیز پشت سر او مشغول ضربه‌زدن با کارد و اشیای تیز به سر و روی خود هستند (دریایی، ۱۳۸۳: ۹۸-۹۹). در جایی از *شاهنامه* نیز افراسیاب از موبدان می‌خواهد برای برادرش که به دست شیده کشته شده سوگواری کنند و به نظر می‌رسد مراسم خاصی مدنظر اوست (فردوسی، ٤/۱۳۸٦: ۲۱۵).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

۳. راوی و کاتب داستان‌های کهن

در *شاهنامه* موبدان گاه راوی داستان‌های کهن به‌شمار آمده‌اند. فردوسی در دیباچهٔ اثر خویش به نقش موبدان در حفظ و گردآوری این داستان‌ها اشاره می‌کند (فردوسی، ۱/۱۳۸٦: ۱۲). گاهی موبدان داستان‌ها را مستقیماً از گفتهٔ باستان (*خداینامه*) روایت می‌کنند (همان/۸: ٤۳٦). در مقدمهٔ داستان رستم و سهراب، دهقان از قول موبد داستان را نقل می‌کند (همان/۲: ۱۱۸) برخی از داستان‌ها نیز با عبارت «چنین گفت موبد» آغاز شده‌اند (همان/۷: ۳۰٤).

جلال خالقی‌مطلق در مقالهٔ «بدیهه‌سرایی شفاهی و شاهنامه» می‌گوید: «دهقانان و موبدان که فردوسی داستان‌های *شاهنامه* را به آنان نسبت می‌دهد، به هیچ روی ناقلان شفاهی داستان‌ها و آن هم از نوع نقال، گوسان و سرایندهٔ دوره‌گرد نبوده‌اند، بلکه طبقه‌ای در ردیف دانشمندان و اهل تألیف و تصنیف بوده‌اند و بیشتر آثار تاریخی، علمی و ادبی که در سده‌های نخستین از پهلوی به عربی و فارسی ترجمه شده متعلق به کتابخانه‌های آنان بوده است و آن‌ها خود در انتقال فرهنگ ساسانی به عربی و فارسی به‌عنوان مترجم و مؤلف سهم بزرگی داشتند. در آثار عربی و فارسی آن زمان هم نام بسیاری از آن‌ها هست، از جمله در مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری و شاهنامهٔ فردوسی» (امیدسالار، ۱۳۸۱: ۱٥٤). باید توجه داشت که گوسانان «شاعران و موسیقی‌دانان دوره‌گردی بودند که داستان‌های حماسی و عاشقانهٔ [ایرانی] و غیر ایرانی را به یاد داشتند و آن‌ها را همراه با ساز و آواز می‌خواندند» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۷٦ و ۳۱۱)، اما دهقانان و موبدان هم گردآورنده و هم کاتب آن‌ها بودند. «در پیش‌گفتار برخی از دستنویس‌های *شاهنامه* از جمله *شاهنامهٔ بایسنقری* از چند تن به نام‌های دهقان دانشور، فرخان موبدان‌موبد زمان یزدگرد سوم و رامین بندهٔ یزدگرد شهریار نام رفته است، ولی این نام‌ها اگر واقعاً تاریخی هم باشند، گردآورنده و مؤلف بوده‌اند نه گوسان» (خالقی‌مطلق، ۱۳۸٦: ۱٤). در کتاب‌های پهلوی هم غالباً از موبدانی یاد شده که همهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

اوستا و ترجمه و تفسیر آن را از حفظ می‌دانستند. «همین توجه به روایات سینه به سینه تا دوران پس از اسلام ادامه یافت، چنان‌که مدونان اسطوره‌ها و داستان‌های حماسی ایران مانند فردوسی علاوه بر روایات مکتوب *خداینامه* از روایات شفاهی نیز بهره می‌جستند» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۳). نولدکه با تیزهوشی ویژهٔ خود دراین‌باره می‌نویسد: «فردوسی غالباً چنان می‌نویسد که گویا خود این داستان را شنیده، در حالی‌که در حقیقت خوانده بود» (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۷: ۱۳).

٤. مرجعیت علمی

در ایران باستان روحانیان از همهٔ علوم زمان خود آگاه بودند (کریستین‌سن، ۱۳٤٥: ۱٤۲). بنابراین، «در میان مغان و موبدان آموزگار، منجم، پزشک و سال‌نامه‌نگار فراوان بود» (حکمت، ۱۳۵۰: ۹۳). در *شاهنامه* موبدان مقام علمی والایی دارند و به دلیل احاطه بر دانش‌های مختلف مرجع معتبر علمی به شمار می‌آیند. کارکردهای علمی موبدان را به ترتیب فراوانی یادکرد در *شاهنامه* می‌توان به هفت‌گونهٔ ذیل طبقه‌بندی کرد:

٤. ۱. تعلیم و تربیت

در ایران باستان آموزش و پرورش از سطح ابتدایی تا عالی در انحصار روحانیان بود (کریستین سن، ۱۳٤٥: ۱٤۲). در *شاهنامه* شهریاران فرزندان خود را به موبدان دانا می‌سپرند تا آیین رزم و بزم را بیاموزند و مردانی رزمجو و فرهمند بارآیند. به‌ویژه در آموزشگاه‌های درباری، موبدان انواع دانش‌ها، حتی فنون جنگاوری و هنرهای مختلف، را به شاهزادگان می‌آموزند. زال دانش‌های مختلفی همچون ستاره‌شناسی، علوم دینی، سوارکاری و فنون رزمی و پهلوانی را از موبدان فرا می‌گیرد (فردوسی، ۱/۱۳۸٦: ۱۸۱). پس از زاده‌شدن بهرام گور، موبدان از ترس اینکه وی خوی پدر (یزدگرد بزه‌گر) را فرا گیرد به مشاوره می‌نشینند و سرانجام شاهزادهٔ خردسال را به شاه یمن، منذر،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

می‌سپارند. وی نیز هنگامی که بهرام هفت‌ساله می‌شود، موبدانی را فرا می‌خوانـد کـه بـه شاهزادهٔ خردسال دبیری، شکار و فنون رزمی را بیاموزند (همان/٦: ۳٦۹- ۳۷۰).

در دوران پادشاهی اردشیر برای تأمین نیروی لشکر برنامهٔ خاصی وجود داشـت. در *شاهنامه* وی موبدانی را برای آموزش فنون رزمی به کودکان به نواحی مختلف رهـسپار می‌کند. وقتی کودکان به سن بلوغ می‌رسند به لشکر شاه می‌پیوندند و در هنگام جنـگ با هر هزارتنِ آن‌ها موبدی از کارآگاهان و نهـان‌جویـان همـراه مـی‌شـود تـا مخفیانـه از چگونگی رزم این جوانان آگاهی یابد (همان، ۲۱٤).

از آنجا که امر تعلیم و تربیت بر عهدهٔ موبدان بود، آنان ارزش علمی افراد را نیـز در مجالس شاهان تعیین می‌کردند (معـین، ۱/۱۳۳۸: ٦٦). بنـابر متنـی موسـوم بـه پنـدنامک زرتشت، جوان ایرانی در بیست سالگی مورد امتحـان دانـشمندان، هیربـدان و دسـتوران قرار می‌گرفت (کریستین‌سن، ۱۳٤٥: ٤۳۹). در *شاهنامه* هم موبدان برای سنجش دانـش و خرد شاهزادگان و پهلوانان جوان پرسشی را مطرح می‌کنند. مثلاً وقتـی زال بـه دربـار منوچهر می‌رود، درآن‌جا ازسوی انجمـن موبـدان آزمـایش مـی‌شـود (همـان، ۱/۱۳۸٦: ۲٤۷). در همـین زمینـه در کتـاب *آرمـان شـهریاری در ایـران باسـتان* آمـده اسـت: «سازمان جوانان آریایی آیین ویژه‌ای هنگام پذیرش و ورود عضو تازه برای جنگجویان برگزار می‌کرد. در واقع نزد ایرانیان یـک گونـهٔ دنیـایی (پهلـوانی) و یـک گونـهٔ دینـی (موبدی) برای بلوغ وجود داشت، چنان‌که آزمایش پهلوانی زال همراه با یک آزمون از استعدادهای فکری اوست» (کناوت، ۱۳۵۵/ ۲۵۳۵: ۹۵). در حکایتی دیگر، نوشین‌روان از وزیر دانای خویش می‌خواهد تا موبدان را برای آزمون علمی فرزندش، هرمـزد، فـرا خواند (فردوسی، ۷/۱۳۸٦: ٤٤۸).

٤. ۲. پزشکی

پزشکی در ایران باستان دانشی اهورایی به‌شمار می‌آمد و پزشـکان نیـز معمـولاً از طبقـهٔ روحانی بودند. به‌طور کلی سه گونه طبابت در بـین ایرانیـان رایـج بـود کـه از آن‌هـا بـا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

عنوان کاردپزشکی، گیاه‌پزشکی و افسون‌پزشکی (روان‌پزشکی) یاد شده است (سرکاراتی، ۱۳۸۰: ۸۵۵). بنابر *اوستا*، روحانیان از پزشکی سر رشته داشتند و برخی از آن‌ها پزشکان ماهری بودند[۱۲] (رضی، ۱/۱۳٤٦: ۲۸۰).

یکی از کارکردهای موبدان در *شاهنامه* نیز پزشکی است. بارزترین جلوهٔ طبابت موبدان در *شاهنامه* در زاده‌شدن رستم، ابرقهرمان حماسهٔ ملی ایران، نمود یافته است. زایمان رودابه به‌سادگی میسر نیست، بنابراین زال به توصیهٔ سیمرغ موبدی را فرا می‌خواند تا با گیاهان دارویی رودابه را بیهوش کند و پس از بیرون آوردن کودک از بطن مادر، جای زخم را با دارو و پر سیمرغ درمان کند (فردوسی، ۱/۱۳۸٦: ۲٦۷). در حقیقت، در عمل رستمینه (سزارین) پزشکی زمینی و اهورایی درهم می‌آمیزد.

موبدان در فن مومیایی مردگان نیز مهارت دارند. پس از مرگ یزدگرد بزه‌گر موبدی او را مومیایی می‌کند (همان/٦: ۳۸۹).

روان‌درمانی از شیوه‌های رایج پزشکی در ایران باستان بود. «بنابر متن کهن دینکرت، [آن بخش] از پزشکی که زیر [مجموعهٔ] آسرونی [است]، روان‌پزشکی است» (قادری، ۱۳۸۷: ۳۷۱). در این روش، حکیمان موبد برای درمان بیماران «از شیوه‌هایی چون اجرای مراسم و مناسک مخصوص، برگزاری آیین‌های ویژهٔ تطهیر و پالودگی و همچنین خواندن اوراد، ادعیه و افسون استفاده می‌کردند» (سرکاراتی، ۱۳۸۰: ۸۵۸). در *شاهنامه* این شیوهٔ درمان در ماجرای بیماری یزدگرد بزه‌گر نمود یافته است. از بینی این شاه خون جاری است و پزشکان از درمان آن ناتوان اند. در نتیجه، پزشک موبد تنها راه درمان را سفر به چشمهٔ شفابخش و استغاثه به درگاه خدای می‌داند (فردوسی، ٦/۱۳۸٦: ۳۸٦).

٤. ۳. خوابگزاری

از آیین‌های باستانی که پیوندی تنگاتنگ با حاکمیت تقدیر دارد خوابگزاری است. «به‌طور کلی بن‌مایهٔ تقدیر در حماسهٔ فردوسی نمودی گسترده دارد که یکی از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

جلـوه‌هـای آن پیـشگویی رخـدادهای آینـده بـه‌وسـیلهٔ موبـدان خـوابگزار اسـت» (واحددوست، ۱۳۷۹: ٤٦٠). در *تاریخ هرودوت* آمده است که چگونه مغان رؤیـایی را که خشایارشا دربارهٔ سرانجام جنـگ دیـده بـود تعبیـر کردنـد (بـویس، ۲/۱۳۷۵: ۲٤٥). نخستین پیشگویی *شاهنامه* در داستان ضحاک روی می‌دهد. ضـحاک شـبی در خـواب می‌بیند که سه مرد جنگی با گرزهٔ گاوسار می‌آیند و او را دوان به کوه دماوند می‌برنـد. این خواب لرزه بر اندام ضحاک می‌افکند و موبدان را فرا می‌خواند. آن‌هـا از بـیم جـان جرئت تعبیر خواب ضحاک را ندارند تا اینکه موبدی بینادل بـا نـام زیـرک گـام پـیش می‌نهد و به ضحاک فرجـام شـومش را گوشـزد مـی‌کنـد (فردوسـی، ۱/۱۳۸٦: ٦۱). در حکایتی دیگر، کسری از مشاهدهٔ خوابی آشفته می‌شود و از موبدان می‌خواهـد پـرده از راز نهان برگیرند (همان/۷: ۱٦۸).

٤. ٤. ستاره‌شناسی

در ایران باسـتان اخترگـویی و طـالع‌بینـی نقـش برجسته‌ای داشـت. شـاهان ساسـانی بـا اخترگویان دربارهٔ آینده و کارهایی که تصمیم داشتند انجام دهند مـشورت مـی‌کردنـد (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۱۱). کریستین‌سن می‌نویسد: «از هنرهـای مغـان تفـأل بـود، چـون بـه آتش مقدس می‌نگریستند از آینده خبر می‌دادند و به‌وسیلهٔ حساب‌هـای نجـومی زایجـه [زیج] طالع می‌گرفتند» (کریستین‌سن، ۱۳٤٥: ۱۷۲). در *شـاهنامه* نیـز پیـشگویی از روی احوال ستارگان وظیفـهٔ موبـدان اسـت. منـوچهر از موبـدان مـی‌خواهـد تـا اختـر زال را واکاوند (فردوسی، ۱/۱۳۸٦: ۱۷۷). گاهی نیز بزرگان برای طالع‌بینی ازدواج بـه موبـدان مراجعه مـی‌کننـد. سـام موبـدان را فـرا مـی‌خوانـد تـا سـرانجامِ ازدواج زال و رودابـه را پیش‌بینی کنند (همان/۱: ۲۰۹).

موبدان زمان مرگ شاهان را پیش‌بینی می‌کنند، چنان‌که موبدان اخترشناس از پایـان کار اسکندر خبر می‌دهند (همان/٦: ۱۱۹). یزدگرد بزه‌گر نیز موبدان را از سراسر جهان به دربار خویش می‌خواند تا زمان مرگش را دریابند (همان، ۳۸٥).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

گاهی نیز موبدان بزرگی را می‌بینیم که در دانش اخترشناسی سرآمد زمان خود هستند، چنان‌که جاماسپ، وزیر و موبدان‌موبد دربار گشتاسپ، دانشمند و ستاره‌شناسی برجسته است (همان/۵: ۱۰۶-۱۰۷).

٤. ۵. معماری

مطابق *شاهنامه* معماری بناهای بلند و باشکوه نیز بر عهدهٔ موبدان است، چراکه ساختن چنین عمارت‌هایی در روزگار باستان دانش خاصی می‌طلبید. افراسیاب برای ساختن گنگ دژ موبدانی را از هند و روم می‌آورد (همان/٤: ۲۳۷). کسری نیز فرمان می‌دهد که موبدانی را از گرد جهان فرا خوانند و برای جلوگیری از حملهٔ دشمن باره‌ای بلند برآورند و موبدی باتجربه بر ساخت آن نظارت می‌کند (همان/۷: ۳٤۲). موبدان بر ساخت ایوان مدائن هم نظارت دارند، چنان‌که مهندسی رومی از شاه می‌خواهد موبدی باتجربه را همراه با تعدادی کاردان به کارگاه بفرستد (همان/۸: ۲۸۹).

٤. ٦. مناظره

یکی از کنش‌های موبدان که در *شاهنامه* بازتاب یافته مناظره‌های دینی آنان با بدعت‌گذاران است. دو حکایت کوتاه «مانی و موبد» و «موبد و مزدک» از جمله مناظرات شایستهٔ تأمل است. این مناظره‌ها، که با بنیان‌گذاران بزرگ‌ترین جنبش‌های دینی ایران باستان (مانویت[۱۳] و مزدکی) صورت گرفته، بیش از هر چیز نشان‌دهندهٔ قدرت روزافزون موبدان در عصر ساسانی است.

شایان یادآوری است بسامد مناظره‌های *شاهنامه* در قیاس با دیگر گونه‌های گفتاری چون دیالوگ، نیایش، رجزخوانی، نامه‌نگاری و مرثیه‌خوانی بسیار اندک است. زیرا مناظره برخلاف گفتگو ـ که مربوط به عصر عقلانیت است ـ از آن فرهنگ عصر استبداد و انحطاط است. در این شگرد زبانی طرف دیگر، مورد پذیرش نیست و نتیجه از پیش تعیین شده است. اگر جدالی هم صورت می‌گیرد جنبهٔ صوری دارد. در مناظره طرفین دعوا هریک به برحق بودن خود ایمان دارند و می‌خواهند دیگری را منکوب

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

کنند و درنهایت حقانیت خود را اثبات نمایند. از همین‌رو این شگرد زبانی سخت مورد بی‌مهری حکیم توس واقع شده است (فلاح، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

مناظرهٔ نسبتاً کوتاه مانی و موبد، بخش کوچکی از داستان بلند پادشاهی شاپور ذوالاکتاف[۱۴] است. پس از سپری شدن پنجاه سال از پادشاهی شاپور، مرد صورت‌گری به نام مانی از چین می‌آید و ادعای پیامبری می‌کند. شاه که از عهدهٔ او برنمی‌آید موبدان موبد خود را که به تصریح متون تاریخی همان کرتیر، روحانی بزرگ عصر ساسانی، است فرا می‌خواند. کرتیر با سخنانی گزنده برهان مانی را فرو می‌شکند و آیین او را خوار می‌دارد. شاه که سخنان موبدان موبد بر او تأثیرگذاشته فرمان می‌دهد پوست از تن مانی برکشند و او را برای عبرت دیگران بر دروازهٔ شهر بیاویزند (فردوسی، ۶/۱۳۸۶: ۳۳۵- ۳۳۷). گزارش فردوسی بی‌گمان از منابع زرتشتی و احتمالاً ضد مانوی سرچشمه گرفته است، چراکه آشکارا مانی را مستوجب مجازات نشان می‌دهد.

اما مناظرهٔ موبد و مزدک به هنگام پادشاهی قباد روی می‌دهد.[۱۵] مردی دانشمند و سخنور به نام مزدک ـ که پیام‌آور آیین جدیدی است ـ نزد قباد می‌آید، منزلتی می‌یابد و به وزارت می‌رسد. پس از مدتی، قباد به آیین مزدک می‌گراید و در برابر گفتار موبدان ناراستی پیشه می‌کند. مزدک به قباد می‌گوید: فرزند تو، کسری، بر دین ما نیست و باید تعهد بدهد که سر از راه بد بگرداند. کسری از این سخنِ مزدک خشمگین می‌شود و از شاه پنج ماه فرصت می‌خواهد. وی در این مدت موبدان بزرگ زمان خود همچون «دادهرمزد» و «مهرآذر» را برای مناظره با مزدک فرامی‌خواند. سرانجام مهلت مقرر به پایان می‌رسد و موبدان و مزدک برای مناظره در پیشگاه شاه حاضر می‌شوند. در این مناظره موبدان با بیانی کوبنده مزدک را به بدعت در دین محکوم می‌کنند تا جایی که قباد و دیگر حاضران در جلسه خواستار مجازات مزدک می‌شوند. در پایان ماجرا، قباد مزدک را برای مجازات به کسری می‌سپرد و وی مزدک را به دار می‌آویزد (همان/۷: ۷٤-۸۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

در این دو مناظره از جابه‌جایی موقعیت گوینده و شنونده و گفتمان‌های ویژه‌ای که تحت تأثیر مخاطبان باشد خبری نیست. شاید ازآن‌رو که حکیم توس در بخش تاریخی *شاهنامه* مانند ناظمی است که رویدادها و وقایع آن عهد را براساس اسناد تاریخی به رشتهٔ نظم می‌کشد و برخلاف بخش پهلوانی *شاهنامه* از فرآیند تولید متن خبری نیست. همچنین، حضور قهرمانان اصلی مناظره‌ها یعنی مانی و مزدک بسیار کمرنگ است؛ گویا استبداد دینی موبدان که صدایی جز صدای خویش را برنمی‌تابند مجالی به آن‌ها نمی‌دهد. متن مناظرهٔ موبد و مزدک نیز بازگو نمی‌شود و فردوسی تنها به نقل آخرین انتقادهای موبد که پرسش‌هایی سرزنش‌آمیز است اکتفا می‌کند. هر دو مناظره محتوای دینی دارند و میان پیامبران نو و نمایندگان دین حاکم بر جامعه صورت می‌گیرند (سرامی، ۱۳۸٦: ۳٤٤-۳٤٥).

٤. ۷. نشست علمی

بنابر *شاهنامه*، در دربار شاهان گردهمایی‌ها و نشست‌هایی علمی با حضور موبدان و دانشمند دربار برگزار می‌شد و دربارهٔ موضوعات علمی بحث و گفتگو صورت می‌گرفت. گاهی نیز فرستادگان و دانشمندانی از هند و روم به دربار شاه ایران می‌آمدند و با طرح سؤال‌های علمی با موبدان ایران به گفتگو می‌پرداختند. این نشست‌ها را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: ۱. نشست‌های علمی با شاه ۲. پاسخ به پرسش‌های سفرای کشورهای دیگر. بیشتر نشست‌های علمی با شاهان مربوط به دورهٔ پادشاهی نوشین‌روان است. در دربار این پادشاه ساسانی همیشه هفتاد موبد خردمند حضور داشتند و شاه در زمان فراغت با آن‌ها به مباحثه می‌نشست (فردوسی، ۷/۱۳۸٦: ۱۷٦). از یک نسخهٔ خطی *نهایةالأرب* چنین برمی‌آید که در دربار خسرو، بجز بزرگمهر بختکان، شاهپور، موبدان موبد و یزدگرد دبیر هفتاد تن از دانشمندان دیگر هم به‌طور دائم در خدمت شاه بودند (محمدی ملایری، ۲۵۳٦/۱۳۵٦: ۹٦-۹۷). هفت مجلس علمی نوشین‌روان [هفت بزم نوشین‌روان (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۷: ٤۵)] با موبدان بیانگر مقام والا و نفوذ موبدان در دربار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

این شاه است. هر بحث با سؤال شاه آغاز می‌شود و موبدان موبد، دبیر و موبدان دیگر پاسخ‌هایی درخور می‌دهند. اما سخنان بوزرجمهر، دانشمندترین موبد دربار، دربارهٔ دانش، خرد و فضایل اخلاقی ستودنی است. وی به پرسش‌های شاه و موبدان حکیمانه پاسخ می‌دهد و شاه در پایان مجلس هفتم به وی گنجی بی‌شمار می‌بخشد (فردوسی، ۷/۱۳۸٦: ۲۱۹).

در دورهٔ ساسانی، آغوش ایران برای ایجاد رابطه و دادوستد اندیشه‌ها با دیگر ملل گشوده بود (دریایی، ۱۳۸۳: ٤٦). در *شاهنامه* نیز گاهی فرستادگانی از کشورهای مختلف به ایران می‌آمدند و برای سنجش دانش موبدان دربار پرسش‌هایی را مطرح می‌کردند. گفتگوی علمی موبدِ بهرام گور (روزبه) و فرستادهٔ قیصر روم قابل توجه است. در این داستان پیری خردمند از شاگردان افلاطون به دربار ایران می‌آید و هفت سؤال مطرح می‌کند و موبدان موبد خردمندانه به آن‌ها پاسخ می‌دهد. سپس موبدان موبد سؤالاتی را مطرح می‌کند و فرستادهٔ روم از پاسخ درمی‌ماند (فردوسی، ٦/۱۳۸٦: ٥٤٥- ٥٥٢).

در داستانی دیگر فرستادهٔ پادشاه هند، رای، با تخته‌ای شطرنج ـ از بازی‌های ابداعی هندوان ـ نزد انوشیروان می‌آید و پرداخت خراج را منوط به این می‌داند که موبدان دربار شیوهٔ این بازی را دریابند. بوزرجمهر، خردمندترین موبد دربار بازی را فرامی‌گیرد. سپس به فرمان شاه به دربار شاه هند می‌رود و از موبدان وی می‌خواهد نحوهٔ بازی با نرد ـ از ابداعات ایرانیان ـ را دریابند که پس از اظهار ناتوانی، بوزرجمهر بازی را به آنان می‌آموزد. رای نیز افزون بر باژ هدایای بسیاری به دربار ایران می‌فرستد (همان/۷: ۳۱۳-۳۱۷). گفتنی است این داستان‌ها گویای پیروزی علمی موبدان ایران بر موبدان هند و روم است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

نتیجه‌گیری

پس از بررسی کارکردهای موبدان در *شاهنامهٔ* فردوسی این نتایج به دست آمد:

الف) کارکرد موبدان در *شاهنامه* منحصر به امور و مناسک دینی نیست. آن‌ها در ادارهٔ کشور اختیارات گسترده‌ای دارند، چنان‌که عزل و نصب پادشاه و انتخاب جانشین او با توجه به صلاح‌دید و رایزنی آن‌ها صورت می‌گیرد. آنان ملازم پادشاه‌اند. طالع‌بینی، خوابگزاری و پزشکی از وظایف آن‌هاست، دادرسی می‌کنند، عقد ازدواج را جاری می‌کنند، غسل تعمید و پذیرش توبهٔ گناه‌کاران بر عهده آنان است، در جنگ‌ها حضور دارند و حتی پرچم‌داری می‌کنند، از نظر علمی سرآمد زمان خویش‌اند، تعلیم و تربیت را به عهده دارند، راوی داستان‌های کهن هستند، بر امور اقتصادی نظارت دارند و در معماری بناها و به‌ویژه کاخ‌ها نقش ایفا می‌کنند.

ب) واژهٔ موبد در *شاهنامه* اطلاق عام برای روحانیان است. به بیان دیگر، همهٔ طبقات روحانی موبد هستند و از طریق دقت در کنش‌ها باید منظور از این واژه را دریافت. مثلاً موبد می‌تواند به جای هیربد یا رد یا موبدان موبد و... به کار رود. در برخی از موارد نیز موبد به معنی فرد خردمند و باتجربه یا روحانی مسیحی است.

ج) مطابق *شاهنامه* موبدان در نظام اجتماعی خود طبقاتی گوناگون دارند. نام موبد، موبدان موبد، دستور، هیربد و رد بارها در ابیات مختلف ذکر شده است. البته با توجه به ابهاماتی که در معنای موبد و کاربرد آن در *شاهنامه* هست، نمی‌توان برای موبدان سلسله‌مراتب مشخصی تبیین کرد. اما شکی نیست که برخی از این طبقات مانند «موبدان موبد» جایگاهی والا و کارکردهایی جامع‌الاطراف داشته‌اند. جاماسب نخستین موبدان موبد و موبدان موبدهای بزرگی چون تنسر و کرتیر در بخش تاریخی *شاهنامه* ظهور می‌کنند. با نام هیربد نیز برای اولین‌بار در همین بخش *شاهنامه* روبه‌رو می‌شویم. جایگاه هیربدان همیشه در آتشکده است، اما دستور را همچون موبد ـ با توجه به معنای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

دوگانهٔ آن (یکی از مراتب روحانی در دین زرتشتی و وزیر) ــ در نقش‌های مختلف می‌توان دید.

د) دربارهٔ تشخیص منابعی که فردوسی دربارهٔ موبدان از آن‌ها استفاده کرده است پاسخ دقیقی یافته نشد. اما مشخص است منابع فردوسی در این زمینه محدود به *خداینامه* (شاهنامهٔ ابومنصوری) نیست و او از برخی منابع دیگر مثل *کارنامهٔ اردشیر بابکان* هم استفاده کرده است.

پی‌نوشت

۱. دربارهٔ خویشکاری موبدان در *شاهنامه* نیز منبع متقنی در اختیار نیست و اغلب شاهنامه‌پژوهان به این مبحث توجه نکرده‌اند. جلال خالقی‌مطلق در دو مقالهٔ «حماسه‌سرای باستان» و «از شاهنامه تا خداینامه»، مندرج در *گل‌رنج‌های کهن* و *نامهٔ ایران باستان*، تنها به نقش موبدان در روایت داستان‌های *شاهنامه* اشاره کرده است. محققانی هم که به ساختار دین و حکومت در *شاهنامه* پرداخته‌اند، در مورد کارکردهای موبدان سکوت کرده‌اند. از این روی، پژوهش حاضر به بررسی تمام ابیات مربوط به موبدان در *شاهنامه* و تطبیق آن‌ها با آثار تاریخی اختصاص یافته است.

*گفتنی است تقدم و تأخر ذکرِ کارکرد موبدان بر مبنای حروف الفبا صورت گرفته است.

۲. موبدان موبد بالاترین درجهٔ روحانیت زرتشتی است (دهخدا. «موبد»). از این روی، «سلسلهٔ نظام روحانیان در جامعهٔ ایران باستان شامل قضات، موبدان، هیربدان، مغان، دستوران و معلمان زیر نظر موبدان موبد اداره می‌شد (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۳٤-۱۳۵).

۳. بنابر روایات متعدد پهلوی، عربی و فارسی زاهدی بود تنسرنام که مردم را به ظهور اردشیر مژده می‌داد. وی پس از به قدرت رسیدن اردشیر، مشاور، معتمد و وزیر او گشت و چندان کوشید که شاهان سر به فرمان اردشیر نهادند. تنسر همچنین به فرمان شاه، متون پراکندهٔ اوستای عهد اشکانی (زند و اوستا) را جمع‌آوری کرد و به آن سامان داد (مینوی، ۱۳٥٤: ٥-۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

٤. «باژ در اوستا «وچ»، به معنای نغمه، زمزمه و سرودن است. از همین‌رو همهٔ ادعیهٔ مختصری را که زردشتیان به‌آهستگی بر زبان رانند باژ می‌نامند» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ١٥٤).

٥. «زمزم کلماتی است که مغان در محل ستایش باری تعالی و پرستش آتش و هنگام بدن شستن و چیزی خوردن بر زبان رانند» (خلف تبریزی. «زمزم»).

٦. «برسم شاخه‌های بریدهٔ درختی است که موبدان هنگام خواندن یکی از نسک‌های زند، به نشانهٔ سپاسگزاری از نعمت‌های خدا در دست می‌گیرند» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ١٦٢).

۷. زند و است: زند و اوستا: «در زمان ساسانیان تفسیری به زبان پهلوی بر اوستا نوشته‌اند که آن را زند گویند و غالباً زند و اوستا را با هم می‌آورند» (دهخدا. «زند»).

۸. واژهٔ دستور (dastoor) در پهلوی دستوور (dastoovar) یا دستوبر (dastoobar) از داستوا (dastva) به معنای داوری و مصدر بر (bara) به معنای بردن ساخته شده است (پورداوود، ۲/۱۳۸۰: ۲۰). «دستوران در سلسله‌مراتب روحانی مقام بالایی داشتند و ظاهراً آگاه در مسائل مذهبی، مباحث معقول و مشاورهٔ قضایی بودند» (کریستین‌سن، ۱۳۱٤: ۹٦).

۹. واژهٔ «رد» این‌جا به پیشوای دینی در مراسم یزشن کردن (مراسم دینی در آتشکده) اشاره دارد. «در گذشته هفت تن از روحانیان، آیین‌های مذهبی را در آتشکده اجرا می‌کردند که سرِ آن‌ها موبدی به نام «زوت» بود» (پورداوود، ۱۳۷۷: ١٦).

۱۰. «هیربد در اوستا، ائثرپئیتی (aethrapaiti)، از دو جزء ائثر (aethra) به معنای آموزش و تعلیم و پئیتی (paiti) به معنای مولا، صاحب و دارنده تشکیل شده که در فرس هخامنشی ائیرپت (airpat) و در پهلوی اهرپت (aherpat) و امروزه هیربد (hirbad) شده است» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ٤٥). هیربدان از نظر مقام پایین‌تر از موبدان بودند. وظیفهٔ اصلی آن‌ها آموختن سرودهای دینی و آیین‌های مذهبی به مردم و مرکز کارشان آتشکده بود.

۱۱. «در ارداویراف‌نامه نیز گاهی هیربدان را «اونت» (avant) به معنای موبد خوانده‌اند» (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۳٦۸).

۱۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک وندیداد، فرگرد٤، بند٤٥.

۱۳. مانویت یکی از جنبش‌های مهم در ایران ساسانی است که در اوایل سدهٔ سوم میلادی پیدا شد و از همان آغاز از سوی زرتشتیان سنتی با آن مخالفت شد. این آیین ترکیبی را که حاصل

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

مطالعهٔ مانی در دین‌های ایرانی، بودایی و سامی بود به جهان آن روز عرضه کرد (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۷).

۱٤. این مناظره بنابر متون تاریخی در دورهٔ بهرام اول روی داده است. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۰۲-۲۱۱؛ تفضلی: ۱۳۷۰: ۷۳۰-۷۳۱.

۱۵. در بندهش آمده است: «در شاهی قباد، مزدک بامدادان به پیدایی آمد، آیین مزدکی نهاد، قباد را فریفت و گمراه کرد که زن و فرزند و خواسته به تعمی و انبازی باید داشت. فرمود: دین مزدیسنان از کار بدارند. تا انوشیروان، خسرو قبادان به برنایی آمد، مزدک را بکشت، دین مزدیسنان را سامان بخشید و آن هیونان را که به ایرانشهر اسب‌تازی می‌کردند بسوخت و گذر (ایشان) را ببست و ایرانشهر را بی‌بیم کرد» (فرنبغ دادگی، ۱۳۸۰: ۱٤۱).

منابع

آموزگار، ژاله (۱۳۸٦) «ازدواج‌های اساطیری و آیین ازدواج در ایران باستان». در: *زبان، فرهنگ و اسطوره*. تهران: معین: ۲۸۸-۳۰۰.

امیدسالار، محمود (۱۳۸۱) «بدیهه‌سرایی شفاهی و شاهنامه». در: *جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث دیگر*. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار: ۱۵۳-۱٦٦.

اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱) *دانشنامهٔ مزدیسنا*. تهران: مرکز.

بویس، مری (۱۳۷۵) *تاریخ کیش زرتشت*. ج۲. ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس.

پلوتارک (۱۳۳۹) *تاریخ پلوتارک*. ترجمهٔ احمد کسروی. تهران: کانون آزادگان.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷) *یشت‌ها*. ج۱. تهران: اساطیر.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۰) *یسنا*. ج۲. تهران: اساطیر.

تفضلی، احمد (۱۳۷۰) «کرتیر و سیاست دین و دولت در دورهٔ ساسانی». در: *یکی قطره باران* (جشن‌نامهٔ عباس زریاب خویی). به کوشش احمد تفضلی. تهران: قلم: ۷۲۱-۷۳۷.

تفضلی، احمد (۱۳۷۸) *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. چاپ سوم. تهران: سخن.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۲۸) *تاج (آیین کشورداری در ایران و اسلام)*. ترجمهٔ حبیب‌الله نوبخت. تهران: کمیسیون معارف.

جعفری‌تبار، حسن (۱۳۸٤) «همم شهریاری و هم موبدی». *مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی*. ش ۷۰. زمستان: ٤۳-۷٤.

جنیدی، فریدون (۱۳٦۱) *زمینهٔ شناخت موسیقی ایران*. تهران: پارت.

حکمت، علیرضا (۱۳۵۰) *آموزش وپرورش در ایران باستان*. تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و برنامه‌ریزی آموزشی.

خالقی‌مطلق، جلال (۲۰۰۱/۱۳۸۰) *یادداشت‌های شاهنامه*. بخش اول. نیویورک: بنیاد فرهنگ ایران.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۸٦) *حماسه* (پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۸۷). «از شاهنامه تا خداینامه». جستاری دربارهٔ مآخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه. *نامهٔ ایران باستان* (مجلهٔ بین‌المللی مطالعات ایرانی). سال هفتم. ش اول و دوم. پیاپی ۱۳و۱٤. تهران: مرکز نشردانشگاهی. ۳-۱۱۹.

خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳٦۲) *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.

دریایی، تورج (۱۳۸۲) *تاریخ و فرهنگ ساسانی*. ترجمهٔ مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس.

دریایی، تورج (۱۳۸۳) *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*. چاپ دوم. تهران: مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.

راشدمحصل، محمدرضا (۱۳۸۵) *داستان گرشاسپ در دو نگاه، پیکره‌شناسی و دریافت اجتماعی*. مشهد: به‌نشر.

رضی، هاشم (۱۳٤٦) *فرهنگ نام‌های اوستا*. ۳ج. تهران: فروهر.

سرامی، قدمعلی (۱۳٦۸) از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی و فرهنگی.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸) «اخبار تاریخی در آثار مانوی (مانی و بهرام)». در: *سایه‌های شکارشده*.تهران: قطره: ۱۹۳-۲۱۱.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۰) «سه گونه طبابت سنتی در ایران باستان». *محققنامه*. به اهتمام بهاءالدین خرمشاهی و جویا جهان بخش. ج۱. تهران: سینانگار. ۸۵٤-۸٦۰.

سلطانی، فاطمه (۱۳۸۸) *ازدواج در ایران باستان و بازتاب آن در آثار منظوم فارسی*. قم: فارس‌الحجاز.

شیمل، آنه ماری (۱۳۸۸) *راز اعداد*. ترجمهٔ فاطمه توفیقی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۵۰) *الملل والنحل*. ترجمهٔ افضل‌الدین صدرترکهٔ اصفهانی. ۲ج. تصحیح محمدرضا جلالی. تهران: اقبال.

عفیفی، رحیم (۱۳۷٤) *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*. تهران: توس

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷٤) *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. تهران: بهزاد.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱) *شاهنامه*. تصحیح آ. ا. برتلس و دیگران. تهران: علم.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸٦) *شاهنامه*. ۸ ج. به کوشش جلال خالقی‌مطلق. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فرنبغ دادگی (۱۳۸۰) *بندهش*. به کوشش مهرداد بهار. چاپ دوم. تهران: توس.

فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۱) *فرهنگ زبان پهلوی*. چاپ چهارم. تهران: دانشگاه تهران.

فلاح، غلامعلی (۱۳۸۷) «جایگاه فن مناظره در شاهنامهٔ فردوسی». *گوهرگویا*. ش ۵. بهار: ۱۵۱- ۱٦٤.

قادری، تیمور (۱۳۸۷) «پزشک و بیمار در متن کهن دینکرت». *آفتابی در میان سایه‌ای*. تهران: قطره. ۳٦٤-۳۷۵.

کریستین‌سن، آرتور (۱۳۱٤) *وضع ملت، دولت و دربار در دورهٔ شاهنشاهی ساسانیان*. ترجمهٔ مجتبی مینوی. تهران: کمیسیون معارف.

کریستین‌سن، آرتور (۱۳٤۵) *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمهٔ رشید یاسمی. تهران: ابن‌سینا.

کناوت، ولفگانگ (۱۳۵۵/ ۲۵۳۵). *آرمان شهریاری در ایران باستان از کسنفن تا فردوسی*. ترجمهٔ سیف‌الدین نجم آبادی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۳) *نامهٔ باستان*. ج٤. تهران: سمت.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]

محمدی ملایری، محمد (۲۵۳۶/۱۳۵۶) *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

مظاهری، علی‌اکبر (۱۳۷۳) *خانوادهٔ ایرانی در روزگار پیش از اسلام*. ترجمهٔ عبدالله توکل. تهران: قطره.

معین، محمد (۱۳۳۸) *مزدیسنا و ادب پارسی*. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.

میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۳) *فرشتهٔ روشنی مانی و آموزه‌های او*. تهران: ققنوس.

مینوی، مجتبی (۱۳۵٤) *نامهٔ تنسر به گشنسب*. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.

النرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۵۱) *تاریخ بخارا*. ترجمهٔ ابونصر احمد بن محمد بن محمد نصر قبادی. تصحیح مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نفیسی، سعید (۱۳۳۱) *تاریخ و تمدن ایران ساسانی*. تهران: [بی‌نا].

واحددوست، مهوش (۱۳۷۹) *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامهٔ فردوسی*. تهران: سروش.

ویدن‌گرن، گئو (۱۳۷۷) دین‌های ایران. ترجمهٔ منوچهر فرهنگ. تهران: آگاهان ایده.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.13.9]